

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Social

اجتماعی

سازمان انقلابی افغانستان

۳۰.۰۱.۱۰

## تحلیل طبقات جامعه افغانستان

به ادامه گذشته:

### طبقه بزرگ یا دهقان

محل اصلی زندگی و کار این طبقه دهات است که به اقشار زمیندار، کم زمین و بی زمین تقسیم می گردد. در برخی از شهرها که تا هنوز در داخل و حومه آن ها زمین های زراعی از گسترش شهرها جان به سلامت برده، دهقانان بیشتر به باغداری و کشت سبزیجات رو آورده و حاصل خود را برای فروش به شهرها می برند، اما در دهات دور دست که امکان انتقال روزانه سبزی به شهر میسر نیست، زارعان فقط برای مصرف خود سبزی می کارند. دهقانان در کشور ما زائیده دو روند طبقاتی و ملیتی اند، پروسه ای که تا هنوز جریان دارد و این روند تا حدی برای وطن ما منحصر به فرد بوده است. نخست اینکه دهقانان مثل سایر کشورها از درون جامعه برده داری سر بر آورده و این برده ها بودند که با تبدیل به سرف و یا دهقان وابسته به زمین، بالاخره از قید زمین آزاد شده و به دهقانان «آزاد» مبدل گشتند و دوم اینکه برخی از باشندگان دهات در اثر درگیری های قبايلي و تجاوز های ملیتی با از دست دادن زمین و ملک شان به دهقان مبدل گشتند. وقتی پشتون ها از کوه های سلیمان پائین آمدند، مستقیماً از دوران کمون وارد دوره فئودالی گشتند و در مناطق هموار به غصب زمین های ملیت های دیگر، به خصوص تاجیک ها که در آن زمان زمین های هموار و حاصلخیز را در اختیار داشتند، پرداختند و بعد از تصرف، مردان ده را تسلیم و به دهقانی گماشتند. در مناطقی چون فراه و نیمروز، این دهقانان را «بی زمین» و «فارسی» می نامند و حتی قلعه های خاصی به این نام (قلعه پارسی ها و یا تاجیکی) معروف اند. در برخی دره های هلمند که اکنون زبان دری در آن ها گوینده ای ندارد، بسیاری از دهات به زبان دری نام گذاری شده و تا حال به همان اسما یاد می گردند که نشان می دهد، این مناطق زمانی به دری زبانان تعلق داشته اند. در نورستان، بخش خاصی از ساکنان غیر نورستانی را «باری» یا غلام می نامند و علاوه بر دهقانی، کارهایی چون کندن کاری بر روی چوب و خانه سازی چوبی را بر عهده دارند. در بخش هایی از کنر عموماً از گجرها که اکثر شان بی زمین اند، به عنوان دهقان و چوپان استفاده می کنند که باید از مناطقی در پاکستان به افغانستان آواره شده باشند. در شمال کشور آوارگان ازبیک

و تاجیک دوران تأسیس اتحاد شوروی اکنون به کارهای دهقانی و صنایع دستی اشتغال دارند و به این خاطر در افغانستان نسبت به هر جای دیگر مسأله دهقانان یک مسئله عمیق ملیتی نیز می باشد و بیشتر از هر طبقه ای، دو ستم ملیتی و طبقاتی را به شانه می کشند. در نقاط دیگر کشور نیز دهقانان با همین دو پروسه شکل گرفته و شامل این طبقه شده اند.

در شرایط کنونی که در کشور ما ۲۵۱۱۴۲۹۰ جریب زمین زیر کشت غله و دانه؛ ۸۴۰۰۰ جریب زمین زیر کشت سبزی و ۹۶۵۰۰۰ جریب زیر کشت تریاک می رود و بر هر ۱۰ جریب برای کشت غله و دانه، یک دهقان و برای هر پنج جریب برای کشت سبزی و کشت تریاک، یک دهقان در سال استخدام می گردد، لذا تعداد مجموعی دهقانان در افغانستان ۲۸۷۰۰۰۰ نفر می باشند. در صورتی که این نیروی عظیم با باغبانان و چوپانان به حرکت درآیند، هیچ نیرویی قادر به سد کردن راه آنان نخواهد شد (زنان این دهقانان نیز با شرایط طبقاتی دهقانی زندگی دارند و به این خاطر با بیداری زنان در نبرد خلق و انقلاب دموکراتیک نوین این نیرو دو چند می گردد). بنابراین به روشنی می توان گفت که نیروی اصلی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور ما دهقانان اند.

در سی سال گذشته (۱۳۵۷ تا ۱۳۸۸) در کمیت و کیفیت این طبقه تغییرات بسیاری رخ داده است. برخی از افراد این طبقه که به ایران و پاکستان آواره شده، با حرفه های مختلفی آشنایی حاصل کرده و نسبت به محل زندگی و کار شان تغییر طبقه داده اند که با برگشت، بخشی از آنان در شهرها متمکن شده اند. عده ای از دهقانان در اثر ورشکستگی در دهات نیز به شهرها رو آورده به کارگر ساده و یا خرده بورژوا مبدل شده اند. عده ای از آنان در جریان جنگ ها به قومندانان و سرگروپ های مسلح و حتی به ملاک های شیر و مستبدی مبدل شده و تعدادی هم با چور و چپاول شهرها به دلالان و کمپرادوران تجاری و تولیدی تبدیل شده اند که چون دشمنان خلق عمل می کنند (آنانی که به ملاک و بورژوا مبدل شده شمار شان از ده هزار نفر تجاوز نمی کند). بخش بزرگی از ناراضیان این طبقه در اثر تجاوز امریکا بر سرزمین شان، به علت نبودن حزب مقتدر زحمتکشان، در خدمت جریان مزدور و جاهل طالبان که کوچکترین برنامه خدمت به خلق ندارند، قرار گرفته و تعدادی هم در اثر ورشکستگی و بیکاری به لومپنیزم رو آورده و از طرق دزدی، راهگیری، آدمکشی و اعمال غیر انسانی دیگر نان می خورند. عده ای هم به زرع تریاک رو آورده و نا آگاهانه در خدمت مافیای سرمایه داری قرار گرفته اند.

دهقانان از ماه سنبله استخدام می شوند و تا ماه سنبله سال بعد شب و روز کار می کنند. بیشترین زمین های افغانستان سالانه زیر کشت گندم می روند. سهمی که دهقانان در آخر سال از حاصل می برند، عموماً سوم و یا چهارم حصه کل حاصل است. درین صورت تخم، مصرف قلبه، مصرف کود و مصرف میده کردن از سهم مالک پرداخته می شود. اما در سال های اخیر بنابر محدود شدن ساحه کشت، بادران یا اربابان، زمین های شان را به دهقانان به طور نصفه کاری می دهند که درین صورت مصرف تخم، قلبه، کود و میده کردن از وسط حاصل داده می شود و باقیمانده حاصل میان مالک و دهقان به دو حصه مساوی تقسیم می گردد. در مورد جو و جواری هم همین شیوه به کار گرفته می شود. اما در باغداری سهم باغبان کمتر از آن است. دهقانان در طول نه ماه باید کارهای زیر را انجام دهند:

بنه و خار زمین را زده، آن را آماده کشت سازند. حشر جوکاری و یا جو کنی عموماً بر عهده دهقان است و در اکثر مناطق این جوکاری سالی یکبار صورت می گیرد و الی که در اثر سیل و یا عوامل دیگری برای جو مشکلی پیش آید که در آن صورت دهقانان چند بار به جوکاری خواهند رفت. مقدار کار و روزهای حشر مربوط به درازی و خرابی جو می باشد که از سربند تا زمین چقدر فاصله دارد و این در دهات مختلف فرق می کند. در بعضی جاها

این جوها چنان طویل اند که دهقانان برای چند شب با خود نان برده و شبانه بر همان جو می خوابند. سپس زمین آب داده می شود و بعد از آنکه مقداری خشک (وتر) شد، با گاو و یا تراکتور قلبه می شود (مصرف تراکتور نسبت به گردنی و یا گردن گاوی بیشتر می باشد)؛ بعد زمین ماله شده و برای اینکه آبخور زمین تنظیم گردد، پلوان بندی می گردد؛ پس از آن «خاک آب» داده و تا زمانیکه خوشه می برآید و کشت خشک می شود، باید چند بار آب داده شود؛ بعد درو صورت می گیرد (در بعضی نقاط کشور دروگری به عهده دهقان نیست و مثل گردن گاوی یا تراکتور برای دروگر از وسط حاصل، غله و یا پول نقد داده می شود)؛ بعداً دسته ها توسط دهقان خرمن می شود؛ خرمن به وسیله گاو و یا تریشر میده شده، دهقان با شاخی آن را باد و کاه و دانه را از هم جدا می سازد و در آخر سهم مالک جدا و از دهقان جدا شده، دهقان کاه و دانه بادار را به خانه اش انتقال و در کاهدان و کندو جابجا می سازد. در بسیاری از مناطق کشور که مناسبات فیودالی ریشه دار تر مانده، حق ملا، سلمان، آهنگر و میرآب نیز از حاصل مالک پرداخته می شود. در جریان برداشت خرمن عده ای از فقرای ده به دور خرمن گرد آمده، ارباب مقدار گندم به دامن هر یک می ریزد که این را در شمال "کپسنگ"، در مرکز "بیخ سنگ" و در غرب کشور "ده یک" می نامند که عمق فقر و تیره روزی دهات را به نمایش می گذارد. درین جا منافع ملا و ارباب با هم گره خورده، یکی از دیگری حمایت می کنند. در بعضی مناطق، مالک زمین قسمتی از زمین مخروبه خود را به دهقان می دهد تا آن را آماده کشت نماید و همان سال برای خود بکارد که آنرا در بعضی جاها "بگری" و در مناطق دیگر "بکریک" می نامند. مالکان با این شگرد از یکسو دهقان را مدیون خود می سازند و از سوی دیگر زمین خود را با بازوان او، مفت آباد می کنند.

بسیاری از دهقانان در آغاز سال از مالک به طور پیشکی گندم و یا پول نقد می گیرند تا بتوانند معیشت شان را تا برداشت محصول سال روان تأمین نمایند (در بعضی جاها این قرض را «کفشی» می نامند) و این قرض گاه تا جایی می رسد که دهقان باید در آخر سال سهم کامل حاصل خود را به ارباب بپردازد و برای ادامه زندگی سر همان خرمن، تعهد دهقانی سال بعدی ارباب را امضاء کند و بار دیگر قرض بگیرد. گاهی این قرض سال به سال اضافه می گردد و دهقانان به صورت عمری در گرو مالک باقی می مانند. گاه این دهقانان با فروش دختران خود قادر به پرداختن بخشی از قروض شان می گردند.

خوراک دهقانان عموماً از طرف صبح چای و نان گندم بوده، در برخی مناطق مخصوصاً در شرق، شیرچای و یا پنیر و نان جواری صرف می کنند. در جاهایی که دهقانان علاوه بر کار زراعی به مالداری نیز مصروف اند و یا حداقل یک گاو و یا چند رأس بز دارند، می توانند صبحانه شیر چای بخورند. دهقانان شمالی عموماً در زمستان ها از طرف صبح تلخان می خورند. در حالیکه اکثر دهقانان مناطق دیگر از چنین امکانی برخوردار نیستند. چاشت ۸۰ درصد دهقانان با خوردن فقط نان خشک گندم با پیاز، جواری و یا جو سپری می شود و در تابستان ها عموماً نان و دوغ غذای قابل دسترس برای دهقانان می باشد. از طرف شب پیاده، لوبیا، سبزی و کچالو که عموماً ارزان اند، به مصرف می رسانند. این خوراک ها در فصول مختلف سال فرق می کنند، مثلاً در تابستان عموماً از سبزی های وحشی استفاده کرده، بامیه و بادنجان سیاه را که کشت رایج در تمام کشور است، به مصرف می رسانند؛ دهقانان در بامیان بیشتر کچالو مصرف می کنند. دهقانان شمال که بیشتر به برنج دسترسی دارند، عموماً شبانه برنج می پزند که از مصرف نان گندم نیز جلوگیری می شود، در نورستان و بخش هایی از کنر بیشتر پنیر مصرف می کنند. دهقانان از گوشت کمتر و گاه ماه ها استفاده کرده نمی توانند، عموماً در خیرات ها و عروسی ها می توانند گوشت بخورند. اکثر دهقانان در عیدها برای خود و اعضای خانواده لباس می خرند. بسیاری

از دهقانان (جز جاهایی که باغداری وجود دارد) از خوردن میوه محروم اند. زنان دهقانان نیز به کارهای شاقه مصروف اند. گلیم و قالین بافی، خوشه چینی، تربیه مرغ، خدمت حیوانات، نان پزی، جمع آوری میوه، نیش زدن در مزارع تریاک، خیشاوه سبزیجات، جمع آوری چوب سوخت در مناطق کوهستانی و کار در خانه های زمینداران بزرگ از کارهای زنان دهقان می باشد. دهقانانی که نزدیک به شهرهای بزرگ زندگی دارند، زنان و دختران شان در خانه های ثروتمندان به حیث نوکر کار می کنند و به این خاطر زنان دهقانان با کار، تولید، معیشت و سهمی که از تولید می برند، جزء طبقه دهقان می باشند. اینکه برخی از روشنفکران و نویسندگان و یا رسانه های ارتجاعی، اصطلاح «طبقه زن» را به کار می برند، جز نادانی و عدم آگاهی خود از «طبقه»، چیز دیگری را به نمایش نمی گذارند.

به علت کار طاقت فرسای شباروزی و نگرفتن غذایی که حداقل انرژی از دست رفته دهقانان را مرفوع سازد، دهقانان پیری زودرس داشته، در سنین میانه به انواع مریضی ها مصاب می گردند، در جوانی چین و چروک در سیمای شان ظاهر شده، و همانگونه که کارگران با تولید ارزش اضافی استثمار می شوند، دهقانان با پرداخت بهره مالکانه استثمار می گردند. کارگران از تولید هیچ سهمی ندارند، در حالیکه برخی از تولید سهم دهقانان می باشد، به این خاطر دهقانان خود را با زمین، آب و سهمی از تولید شریک می دانند و زندگی خرده مالکی دارند. دهقانان در صورت شرکت در قیام و مبارزه مسلحانه، این عاید را از دست می دهند، لذا در مبارزه مثل کارگران دموکراتیزم پیگیر نداشته، مخصوصاً که قشربندی هایی در میان آنان وجود دارد و همیشه افراد این اقشار یکی به دیگری گذار می کنند و در آخر فقیرترین آنان موقف طبقاتی خود را از دست داده، به پرولتر میل می گردند.

دهقانان افغانستان تا حال بار اصلی جنگ های ۳۰ ساله را به دوش کشیده و در مناطقی که جنگسالاران و تنظیم ها نفوذ دارند، بخشی از آنان در خدمت باند های مسلح و چپاولگر جنگسالاران قرار دارند و در مناطقی که طالبان حاکمیت می رانند، دهقانان به زور و یا رضاء در خدمت آنان قرار گرفته اند و بار اصلی جنگ را بر دوش می کشند. در مناطق تریاکزا برخی از دهقانان به لشکر مافیای مواد مخدر مبدل شده و از آنان سوء استفاده می شود. این دهقانان در جنگ های ضد تجاوز روس که بیشتر در دهات کشور متمرکز بود، بار اصلی جنگ را بر دوش کشیدند، کشته دادند و چپاول شدند و چون شرایط برای انقلابیون آماده نبود و همچنان اشتباهاتی در ارزیابی این جنگ انجام دادند، لذا قادر به رهبری جنگ نشدند و کشور از اشغال یک امپریالیزم برآمده و به دامن امپریالیزم دیگر افتاد و اما قربانی اصلی را دهقانان دادند. دهقانان بزرگترین نیروی انقلاب دموکراتیک نوین در افغانستان اند و راه محاصره شهرها از طریق دهات بر شان های آنان با هدایت و رهبری پرولتاریا گذاشته شده است. کار انقلابی میان دهقانان افغانستان بسیار کم صورت گرفته و تا هنوز اکثر آنان در تارهای دین و مذهب پیچیده و پیرو سنت و سرگزار مناسبات قبیله و فرهنگ منحل فیودالی می باشند؛ برخی از آنان جهت شفایابی به تعویذ و تومار رو می آورند و همیشه با جن و پری در جدال قرار دارند.

آماده شدن شرایط عینی و ذهنی انقلاب با پیشرفت و عدم پیشرفت آگاهی این طبقه ارتباط دارد و بدون آن، طبقه کارگر از متحد اصلی خود محروم بوده، هر نوع حرکت کارگران در کشور برخورد چپروانه است که جز شکست فرجامی نخواهد داشت.

دهقانان افغانستان به عنوان یک نیروی عظیم همیشه در جنگ های قدرت پایتخت و جنگ های ملوک الطوائف نقش عمده و اساسی داشته، بخش بزرگی از مصارف مادی و جانی این جنگ ها را متحمل شده اند. دهقانان در سه جنگ علیه انگلیس ها و در جنگ علیه تجاوز شوروی، نیروی اصلی را تشکیل داده بودند. اما چون رهبری تمام این

جنگ ها در دست حاکمان فیودال قرار داشته، هیچگاهی با شکست دشمن، منافع دهقانان مطرح نشده و گاه بدتر از گذشته به زندگی دوزخ آسایی دست یافته اند. دهقانان در آخر دهه پنجاه خورشیدی که فقر و خشکسالی آنان را مجبور به فروش فرزندان شان کرده بود، دست به قیام های محدودی زدند و در بعضی از مناطق بر گدام های دولتی و اربابان حمله بردند، اما چون درین سالها و در زمان تجاوز اتحاد شوروی حزب انقلابی نیرومندی وجود نداشت که این طبقه را به سوی اهداف انقلابی و سرنگونی طبقات حاکم استثمارگر رهنمون می کرد، ثمره این همه خون به پای استثمارگران ریخته می شد. با تمام این ها در سه دهه گذشته که دهقانان با مهاجرت، درگیری ها، تلفات، خیانت ها و تجاوزهای امپریالیستی دست به گریبان بوده، تا حدی از آگاهی برخوردار شده، نسبت به گذشته تشکل پذیرتر شده اند و چون درین سال ها با جنگ و تفنگ آشنایی کامل به هم رسانده، لذا بی هیچ مشکلی آماده نبرد مسلحانه بوده، در صورتیکه انقلابیون بتوانند از نظر ذهنی خود را در میان دهقانان مطرح سازند و پایه های حزب خود را در میان این طبقه گسترش دهند و آنان را با رهبری پرولتاریا آشنا سازند، مطمئناً شاهد پیروزی را در آغوش خواهند کشید. همین اکنون دهقانان در جنگ طالبان با نیروهای خارجی و دولت پوشالی بار اصلی جنگ را به شانه می کشند و این جریان تاریک اندیش و ضد انقلابی از عدم آگاهی و تسلط مناسبات سنتی و عقاید دینی بزرگران و نیروی عظیم دهقانان سود می برند و با ارتکاب جنایات، فقط راه استقرار دایمی امپریالیست ها را در کشور ما هموار می سازند. در کنار سوء استفاده جنایتکارانه طالبان از دهقانان، جنگسالاران نیز با سوء استفاده از روابط قومی، سمتی، مذهبی و زبانی از آنان سود برده و در جنگ های قدرت، لشکرهای شان را با نیروی دهقانان می آریند. تا زمانیکه این طبقه عظیم به آگاهی لازم نرسد، ممکن نیست ازین سوء استفاده ها جلوگیری به عمل آورد.

میان دهقانان نسبت مقدار ملکیت و عدم ملکیت بر زمین و سهمی که سالانه از تولید می برند، اقشار سه گانه وجود دارد. این تقسیم و قشربندی با اینکه به طور کلی در تمام کشور قابل تطبیق است، اما افراد وابسته به این قشرها و سطح تملک آنان نسبت به مناطق مختلف کشور متفاوت می باشد. به این خاطر درینجا چند قریه را از چند نقطه کشور به طور نمونه ارزیابی می کنیم. قابل ذکر است که در مناطق مختلف کشور نسبت به سود حاصله از مساحت معین زمین، قشربندی دهقانان تفاوت دارد. مثلاً در قریه «شادخان» ولسوالی خیوه به خاطر آب فراوان و نزدیک بودن به مرکز فروش شهر جلال آباد و دو بار کشت در سال، مقدار زمینی که برای یک دهقان سود می آورد، خیلی بیشتر از مقدار زمینی است که همانقدر سود در قریه «بید مشکین» در بامیان و یا قریه «روکن» در فراه می آورد. مثلاً در فراه عموماً دهقانان میانه حال بیشتر از پنج جریب زمین دارند، در حالیکه دهقانان خیوه را با این مقدار زمین می توان دهقان مرفه نامید. لذا این قشربندی از نظر ملکیت بر سطح تولید زمین در تمام دهات کشور یکسان نمی باشد. درینجا قشربندی چهار قریه را از شمال، مرکز، شرق و غرب کشور به طور نمونه انتخاب کرده ایم، تا از روی آن بتوان وضعیت عمومی این قشربندی را تا حدی در سطح کل کشور به تحلیل گرفت.

#### ۱- قریه «بید مشکین» ولسوالی یکاولنگ ولایت بامیان:

این قریه که در منطقه مرکزی کشور قرار دارد، در آن ۹۰ فامیل زندگی دارند که ۱۸ فامیل به ایران مهاجر می باشند. این ده از مرکز بامیان فاصله بسیار دارد و برای تولیدات زراعی اش بازاری ندارد. به این خاطر کشت سبزیجات که برای زارعان بازمین کم، سودآور است، درین قریه سودآور نیست. پیمایش سطح زمین زیر کشت به سیر بوده، لذا واحد را درینجا سیر قرار می دهیم. درین قریه ۹۱ نفر با کار دهقانی زندگی می کنند که سه نفر ۱۰۰

سیر، یک نفر ۸۰ سیر، یک نفر ۷۰ سیر، سه نفر ۶۰ سیر، یک نفر ۵۰ سیر، ۲ نفر ۳۵ سیر، ۴ نفر ۳۰ سیر، ۳ نفر ۲۵ سیر، یک نفر ۲۰ سیر، ۹ نفر ۲۵ سیر، ۲ نفر ۱۲ سیر، ۹ نفر ۱۰ سیر، ۲ نفر هفت و نیم سیر، ۲ نفر ۵ سیر، ۴ نفر چهارونیم سیر، ۴ نفر سه و نیم سیر، ۲ نفر سه سیر، ۱۱ نفر دوونیم سیر، ۸ نفر ۲ سیر، ۸ نفر یک و نیم سیر، ۱۰ نفر یک سیر زمین و یک نفر زمین ندارد. در میان زارعان این قریه، ۹ نفر ارباب یا ملاک ارضی (مالکان بین ۵۰ تا ۱۰۰ سیر تخمیریز) اند. ۳۵ نفر دهقان میانه (دهقان مالک ۷.۵ تا ۳۵ سیر تخمیریز) و ۴۹ نفر که از ۵ سیر تخمیریز زمین کمتر دارند، جزئی از دهقانان بی زمین به حساب می آیند و مجبور اند که بر زمین های دیگران کار کنند. درین قریه ۲۹ معلم، ۵ دکاندار و ده نفر اهل حرفه نیز زندگی دارند که جزء باشندگان خرده بورژوازی این ده به حساب می آیند.

## ۲ - قریه قلعه شادخان ولسوالی خیوه ولایت ننگرهار:

در این ولسوالی پیمایش زمین به جریب است، اما آنانی که از یک جریب زمین کمتر داشته باشند، زمین شان را به تخمیریز که سیر است، پیمایش می کنند. عموماً درین منطقه در هر جریب زمین چهار سیر گندم می پاشند. حاصل هر سیر درین منطقه ۱۵ سیر می باشد، یعنی هر جریب ۶۰ سیر گندم حاصل می دهد. درین صورت به حساب سیر درین قریه؛ ۴ نفر ۲۰ سیر، ۴ نفر ۱۸ سیر، ۶ نفر ۱۰ سیر، یک نفر ۱۲ سیر، ۶ نفر ۸ سیر، ۱۲ نفر ۶ سیر، ۱۱ نفر ۵ سیر، ۳۹ نفر ۴ سیر، ۳۲ نفر ۲ سیر و ۱۷ نفر ۱ سیر تخمیریز زمین دارند که جمله ۱۳۴ نفر درین قریه با کار زراعی سر و کار دارند که در میان آنان ۲۱ نفر دهقان میانه حال و ۱۱۳ نفر دهقان تهیدست اند که با زمین کمتر از ۵ سیر تخمیریز زندگی می کنند. همچنان درین قریه ۸۲ نفر معلم، مامور، موتروان، دکاندار و خشتمال زندگی می کنند. در کنار مردان درین ده، زنان نیز در کنار کارهای خانه، به کارهای شاقه ای چون نگهداری گاو شیری، تربیه مرغ، کار در مزارع سبزی، خیاطی و غیره مصروف بوده و برخی از مصارف سالانه خانواده را پیدا می کنند. علاوه بر زنان قلعه شادخان به خیاطی، خامک دوزی، مرغداری و کار در مزارع مصروف اند و برخی از مصارف خانواده ازین طریق تأمین می گردد. دهقانانی که کمتر از ۵ سیر تخمیریز زمین دارند، فقط برای حداکثر پنج ماه می توانند مصرف خانواده های شان را ازین طریق تأمین کنند و مصارف ماه های دیگر سال را از طریق روز مزدوری در ده، شهر جلال آباد و یا مزدوری در کابل و مخصوصاً در پشاور تأمین می کنند و برخی از خانواده ها پسران کمتر از پانزده سال شان را به پاکستان به مزدوری می فرستند تا حیات خانواده را به شکل بخور نمیر تأمین نمایند. چون خلاف ده «بید مشکین»، قلعه شادخان به شهر جلال آباد بسیار نزدیک است و دهقانان به آسانی می توانند محصول شان را در این شهر بفروشند، لذا از زمین کم، سود بیشتر به دست می آورند، در حالیکه در قریه بید مشکین جز کچالو و در قریه روکن جز بادرنگ، رسم سبزی فروشی در آنها وجود ندارد. درین ده هر خانواده دهقانی حداقل یک گاو در اختیار دارند که از شیر و ماست آن استفاده نموده، مخصوصاً سالانه قروت بسیار به دست می آورند.

## ۳ - قریه چیچکه ولسوالی خواجه غار ولایت تخار:

درین قریه ۴۰ خانوار زندگی دارند و عموماً زندگی مردم بر زراعت اتکاء دارد. زرع زمین در سال دو فصله است که در فصل اول گندم و یا زغر و در فصل دوم ماش، شالی، جواری و کنجد می کارند. این قریه که در ۲۰ کیلومتری ولسوالی خواجه غار موقعیت دارد، سبزی کاری بازار ندارد، اما زنان این ده به کار نخریسی، حلجی پنبه، همکاری با شوهر دهقان خود در مزارع مصروف بوده و در کنار زمین های آبی این قریه حدود ۵۰۰ جریب

زمین للمی نیز در اختیار دارد. در چیچکه ۶ نفر از ۳۰ تا ۸۰ جریب زمین آبی داشته و در حدود همین مقدار هم زمین للمی دارند و چون بر هر ۲۰ جریب زمین یک دهقان گرفته می شود، لذا این ۶ زمیندار درین قریه از ۶ تا سه دهقان را استثمار می کنند. ۸ نفر از ۱۰ تا ۲۰ جریب زمین در اختیار داشته، ضمن اینکه یک یا دو دهقان را سالانه استثمار می کنند، خود نیز به کار دهقانی مصروف اند و به این صورت تعداد دهقانان مرفه درین قریه به ۸ نفر می رسند. ۱۵ نفر دیگر که از ۴ تا ۸ جریب زمین را در اختیار دارند، دهقان میانه حال بوده و با اینکه در کنار کار دهقانی در ده به کارهای روزمزدی نیز می پردازند، بخشی از خرج سالانه را با کشت زمین پیدا می کنند. اما افراد دیگر که زمینی در اختیار ندارند، یا دهقان بیزمین اند و یا مربوط به اهل کسبه و مامور بوده که جزئی از خرده بورژوازی ده به حساب می آیند.

دهقانان چیچکه سالی دو بار زمین های شان را کشت می کنند که گندم، جواری، خربوزه، تربوز، ماش، زغر، کنجد و یا شالی می باشد. علاوه بر زمین ها پیاز، بادرنگ، بامیه، بادنجان، رومی، پالک، کدو، شلغم و زردک نیز کشت می شود.

#### ۴- قریه روکن ولایت فراه:

این قریه که در ۱۶ کیلومتری مرکز ولایت فراه قرار دارد، در آن ۲۷۷ خانوار زندگی می کنند و نیروی کار آن به ۳۴۷ نفر می رسد. ازین جمله ۱۰۷ نفر آن یا در ایران زندگی و کار می کنند و یا در رفت و آمد به ایران می باشند. زمین های این ده سه فصله است، یعنی برای یک زمین سه سال بعد نوبت کشت می رسد (زمینداری که درین ده ۱۵۰ جریب زمین داشته باشد، در حقیقت ۵۰ جریب دارد، زیرا برای هر پنجاه جریب سه سال بعد نوبت کشت می رسد) و این به علت کمبود آب و نارسایی ها دیگر است. این قریه جوی مستقلی دارد که از فراه رود آب می گیرد و چون فراه رود سالانه ۵ یا ۶ ماه آب دارد، لذا بیشتر مردم از واترپمپ استفاده می کنند. در روکن همین حالا حدود سه صد پایه واتر پمپ نصب می باشد. علاوه بر کشت گندم، جو، رشقه، شبدر، تریاک، هندوانه و بادرنگ و انواع ترکاری (برای مصرف خودی) درین ده زرع شده و باغداری نیز رایج می باشد که انگور و عناب آن به فروش می رسد.

در قریه روکن، کشت به وسیله تراکتور صورت می گیرد و پنج عراده تراکتور در آن کار می کند. در روکن گاواهن کاملاً از میان رفته است. حاصل گندم درین ده بین ۱۵ تا ۲۵ چند می باشد که در فراه آن را «وی» می گویند. در سال های اخیر با تغییراتی که درین ده آمده، حال فقط ۱۳ نفر زمیندارانی اند که سالانه از یک تا سه نفر دهقان را استثمار می کنند، اما بیشتر دهقانان این ده میانه حال اند که خود روی زمین کار کرده، نه استثمار می کنند و نه استثمار می شوند. زمینداران در هر فصل بیش از ده جریب زمین را زیر کشت می برند. دهقانان بی زمین در روکن ۲۵ نفر بوده، در حالیکه دهقانان میانه حال که تا هشت جریب زمین در اختیار دارند، به ۵۷ نفر می رسند. علاوه بر خرده بورژوازی این ده (مامور پایین رتبه، معلم، نجار، سلمان، دکاندار، جاروباف و فروشنده دوره گرد) در مجموع به ۶۵ نفر می رسند. کارگر ساده ۱۴ نفر و کارگر ماهر (تراکتوروان، جوشکار و معمار ماهر) ۱۲ نفر می باشند. درین قریه پانزده باغ انگور که از ۱۲۰۰ تا ۱۲۰۰۰ تاک در هر یک غرس شده و در مجموع ۱۸ باغبان در آن ها استثمار می شوند؛ وجود دارد. علاوه بر آن این قریه یازده باغ بزرگ عناب دارد که حاصل سالانه عناب مجموعی ده، به ۴ تا ۵ هزار کیلو گرام رسیده که قیمت هر کیلو گرام عناب تا ۱۲۰ افغانی می رسد.

زنان در روکن به پرورش مرغ، گاو، بز و گوسفند می پردازند که از تخم، گوشت، دوغ، قروت، روغن، شیر، پشم

و سرگین و پاروی این حیوانات استفاده می شود. زنان در جمع آوری عنب و انگور و به دست آوردن کشمش نقش مهمی دارند. قالین بافی و جاروبافی نیز درین ده مروج است. خیاطی و خامک دوزی نیز توسط زنان ده صورت می گیرد که منبع خوب درآمد برای برخی از خانواده ها به حساب می آیند.

حال که چهار نمونه از طبقه و قشریندی چهار قریه از چهار گوشه کشور در بالا ذکر شد، می پردازیم به قشریندی عمومی دهقان.

ادامه دارد